

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ الْمُعْصومِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در هر جامعه آن کسی که ما به او اصطلاحاً امام می گوئیم، حالا ممکن است یک جایی پادشاه باشد و کلماتی از این قبیل؛ آن کسی که بناست در رأس امور قرار بگیرد، شکی نیست که درباره مقام او و شرایط او و جزئیات شخصیتی او خیلی سخت گیری می شود و شرایط خیلی ویژه ای لازم است. حق آن هم همین است. یعنی در درجه بندی مقاماتی که مجموعه ای را می خواهند اداره کنند، هر کدام در هر پله ای شرایطی دارند. معلوم است که شخصی که رأس همه این ها هست و بالاتر از همه این هاست، باید شرایط خیلی سخت تری داشته باشد تا بتواند آن مقام و منصب را در واقع در اختیار بگیرد. حالا اگر شما تمام ریاست های دنیا را در نظر بگیرید، آنچه که غدیر می گوید، اصلاً قابل مقایسه با بقیه پادشاه ها یا مثلاً فرض کنید رئیس جمهورها و ... نیست. چرا که مسئله این است که ما می گوئیم امامی که از طرف خدا تعیین می شود، می خواهد مالک و صاحب اختیار همه جوانب زندگی مردم در دنیا و آخرت شود. واقعا حرف سنگینی است. شاید در دنیا هیچ پادشاهی چنین ادعایی نداشته باشد و به خیلی کمتر از این قانع باشد تا ما را پادشاه کنند. ما هیچ وقت نگفتیم که مردم دنیا و آخرت و همه چیز خود را و اختیارشان در دست ما باشد. اما در غدیر و در دین شیعه، امام این است و بدون تعارف هم مقام بسیار سنگینی است که آدم در بست خودش را در اختیار یک کسی بگذارد و بگوید شما درباره همه امور دین و دنیا و آخرت ما هر چه بگوئید، می گوئیم چشم. نه فقط چشم؛ ما اصلاً حق حرف زدن نداریم. یعنی ما ملزم هستیم به اینکه هر چه شما گفتی، عمل کنیم. این را هیچ کس در دنیا به این راحتی نه ادعا می کند و نه کسی زیر بار آن می رود و وقتی می گوئیم این را قبول کنیم، نه در این حد که فقط قبول کنیم، بلکه اگر به ما دستوری داد، باید بگوئیم چشم و ما تا آن جا می گوئیم چشم که وقتی به **هارون مکی** می گوید برو داخل تنور، داخل تنور می رود! شما اگر در دنیا چنین پادشاهی ای پیدا کردی، حالا ما اسم آن را پادشاهی می گوئیم، شاید کلمه قشنگی نباشد اما این را برای این عرض می کنیم که یک مقام بسیار بلند و عالی که در دنیا هیچکس چنین ادعایی ندارد و هیچ کس چنین پادشاهی و چنین ریاستی را بر مردم ادعا نکرده؛ حالا اگر بنا شد چنین کسی بر مردم حاکم شود و تا روز قیامت هم این روند ادامه داشته باشد، باید دانست که شئون پیچیده ای باید در این شخصیت وجود داشته باشد که چنین حقی را پیدا کند. یعنی همان طور که در دنیا هیچ پادشاهی این را نگفته، برای این نگفته که آن شئون لازم برای چنین مقامی را ندارد. نگاه می کند، می بیند من چه موقع چنین چیزی را دارم که بخواهم بگویم من را اینطوری قبول کنید(حتی اگر زور من هم به مردم برسد). پس اگر ما می گوئیم که چنین امامی از طرف خدا منصوب است، این امام باید شرایط زیادی داشته باشد تا بتوان چنین مقامی را از او قبول کرد و بالاتر این است که نه تنها بتوان قبول کرد، او بتواند چنین منصبی را اداره کند. یعنی وقتی کسی ادعا می کند آقا من فقط مثلاً بدم اقتصاد شما را درست کنم، او خودش، خود را محدود می کند. مردم هم حق انتظار بیشتر از این را از او ندارند. یک نفر می گوید من مثلاً کشاورزی شما را درست می کنم، او خودش دارد خود را محدود می کند. مردم هم حق بیشتر از آن را ندارند. اما اگر کسی آمد گفت دین و دنیا و آخرت خود را از همه جهات باید از من بپرسید و حق پرسیدن از دیگری هم ندارید و وقتی از من می پرسید، باید به آن عمل کنید که اگر عمل نکنید، آخر و عاقبت آن جهنم است، لازمه این ادعای به این بزرگی، این است که چنین شئون و ریزه کاری برای آن تعیین شده باشد. حالا بر این اساس، حرف ما این است که در خطبه غدیر که چنین امامی معرفی شده، آیا واقعا همه شئون چنین امامی گفته شده است؟ گفته نشده، فقط در این حد گفته شده که امامی از طرف خدا بر شما منصوب شده و برخی از شئون ایشان گفته

شده. هر کسی باشد، این سؤال برای او مطرح می شود که چنین امامی باید بیش از این معرفی می شد. باید بیش از این ها ما درباره او بدانیم که او را در این مقام ببینیم تا بپذیریم (ادامه مقدماتی است که در چند هفته قبل عرض کردیم). آنچه شما در زیارت جامعه می بینید، این موارد همه بیان آن چیزهای ناگفته است. همه روشن کردن این است که آن امامی که در غدیر معرفی شده، دارای این همه ابعاد شخصیتی است. حالا تفصیل آن بماند.

جدای از تفسیر، اجمالاً وقتی زیارت جامعه را باز می کنید و نگاه می کنیم، آن امامی که در غدیر منصوب شده است، در آسمان ها و زمین چه خبر است؟ منبع علم او چگونه است؟ با ملائکه چگونه ارتباطی دارد؟ نسبت او با خود خدا چگونه است؟ ارتباط او با مردم چگونه است؟ نورانی بودنشان ...؟! یعنی آنقدر شئون برای ایشان ذکر شده است که حس می کنیم آن امامی که در زیارت جامعه ذکر شده، از امامی که در غدیر ذکر شده، مقام بسیار بالاتری دارد. «فمن الله علینا» یعنی ایشان آن قدر بالا مرتبه هستند که این که تا روز قیامت به عنوان امام کل خلق منصوب شده اند را می توان انگشت کوچک آن ها حساب کرد. وقتی زیارت جامعه را واقعاً بخوانیم، این زیارت نباشد، ما این حس را خواهیم داشت، خبر نداریم که راجع به چه کسی صحبت می کنیم. اما وقتی زیارت جامعه را می خوانیم، می گوئیم اگر منظور شما این شخص می باشد، این همان کسی است که امام شدن بر کل خلق تنها گوشه کوچکی از شخصیت وجودی وی می تواند باشد. ایشان بسیار بالاتر از این سخنان است. بر این اساس، مواردی که قبلاً گفتیم؛ زیارت جامعه یا دیگر زیارت ها و یا شش موردی که بیان کردیم، این ها در واقع بیانگر آن شخصیت عظیمی هستند که در غدیر معرفی شده است. اگر این موارد نبودند، قطعاً نقطه های ابهام سنگینی بر دوش کسانی مثل ما که غدیر را قبول کرده ایم، باقی می ماند. با خود می گفتیم: ای کاش برای ما هم می گفتند این امام غدیر که خدا اینقدر به او اختیارات و شئون عطا کرده است، کیست؟ به طوری که به زیبایی دل ما روشن و باز می شد.

نکته بعدی را قبلاً بیان کرده ایم، اما باز هم جا دارد آن را بیان کنیم. اصلی در اعتقادات شیعه، اسلام و دیگر ادیان الهی وجود دارد و آن هم آموختن محض می باشد. یعنی ما نیامده ایم خدا چیزی را بگوید و ما شصت مورد اشکال به آن وارد کنیم و جواب های آن را بگیریم و سپس آن را قبول کنیم و بگوییم الان که اشکالات آن حل شد، فهمیدم. بحث این نیست که اشکال به ذهن کسی خطور کند یا نکند. نمی توان جلو کسی را گرفت و گفت نباید اشکال به ذهن تو بیاید. اما باز کردن دریچه اشکال، خود مانع فهمیدن است. مثال ساده ای بیان می کنیم. فرض کنید چرا خلبانی را یاد می گیریم؟ خلبانی چیست؟ در جواب می گوئیم دستگاه یا وسیله ای است به نام هواپیما که مردم را از فاصله های دوری که با ماشین خیلی طول می کشد، با سرعت بالاتری منتقل کند. مثلاً اصفهان به تهران! تهران به مشهد! تهران به کرمانشاه و ... بالاخره این فاصله ها را طی می کند. هدف بسیار زیبایی است و همه این هدف را دوست دارند. برای این کار چکار می کنند؟ یک سری افراد را به عنوان خلبان تربیت می کنند. به آن ها آموزش می دهند که چگونه می توان هواپیمایی را بالا برد و بر روی زمین نشاند. حالا فرض کنید این خلبان ها می خواهند آموزش ببینند. یک روز موارد مربوط به داخل هواپیما را آموزش می بینند. یک روز موارد به پرواز و آسمان را یاد می گیرند. یک روز شرایط خطرناک را آموزش می بینند. تمام این موارد جای اشکال وارد کردن دارد. مثلاً بگوییم این مورد با این قسمت بال هواپیما جور در نمی آید. یا مثلاً بگوییم اگر هوای بالا سرد است، پس آن بالا مردم یخ می زنند. چطور می توانیم هواپیما را گرم کنیم و ... اما کسانی که دارند یاد می گیرند، اصلاً اشکال نمی کنند. آن ها می گویند ما هر چیزی که استادی که خود قبلاً خلبان بوده است، به ما یاد بدهد، یاد بگیریم، نتیجه آن می شود این که ما یاد می گیریم چگونه هواپیما را بلند کنیم و مسافران را در جای دیگری پیاده کنیم. این دیگر جای اشکال ندارد. یعنی حقیقی وجود دارد که ما می خواهیم آن حقیقت را یاد بگیریم. نیامده ایم ببینیم این حقیقت درست است یا خیر. ما معمولاً در این قسمت اشتباه می کنیم. چرا کسانی که در امور طبی، صنعتی وارد می شوند، اصلاً اشکال نمی کنند. آن ها می گویند ما نیامده ایم حقیقت را دستکاری کنیم؛ ما آمده ایم

حقیقت موجودی که تمام شده است و پرونده آن بسته شده است و جای حرف هم در آن نیست، ما فقط آن را بلد نیستیم و ما هم می خواهیم آن را یاد بگیریم. بسیار عالی! در نتیجه هر درسی که به آن ها آموزش داده شود، می گویند امروز این درس را فرا گرفتیم و باید این موارد را برای فردا حاضر کنیم. اصلاً ذهن آن ها اجازه اشکال را نمی دهد، چون جای اشکال کردن نیست. خودش می داند هزاران مهندس قبل از او نشستند و این ضوابط و قوانین را نوشته اند. پس به چه چیزی می خواهد اشکال کند؟ الان مثلاً این بلندگو با این اساس در حال کار می باشد. من می توانم چهل اشکال به آن وارد کنم اما جای اشکال نیست. این بلندگو دارد به خوبی کار می کند. من فقط باید بدانم مثلاً کلیده‌های آن را چگونه بالا و پایین کنم تا بتوانم از آن به درستی استفاده کنم. چه فایده ای خواهد داشت که من بیست اشکال وارد کنم که مثلاً این مورد با آن مسئله فنی جور در نمی آید.

هر چیزی هم که بگویم، نهایتاً جوابی خواهد داشت و آن حقیقت تکان نمی خورد. این همان نکته است و تمام نکته در این مورد پنهان می باشد. حالا راجع به تمام ادیانی که واقعاً الهی باشند و تحریف شده نباشند که ما در مورد شیعه و غدیر چنین ادعایی داریم، به این صورت می باشد. خدا نیامده است بگویند می خواهم چیزی بگویم، ببینید اشکالی چیزی به ذهن شما نمی رسد تا مورد بعدی را بگویم؟! اصلاً این مدلی نیست! خدا می گوید شما خلق شده اید و عاقبتی به نام بهشت و جهنم در انتظار شما می باشد. ببینید من به شما راهکار نشان می دهم که چگونه این هواپیما را بلند کنید و چگونه آن را راحت جلوی در بهشت بنشانید. این دیگر اشکال کردن ندارد. چون گوینده، خود خدا است. خود خالق من است و حقایق ما در دست اوست. شاید تعبیر نارسا باشد. بگویم حقایق در دست اوست. یعنی منظور این است که او تمام حقایق را می داند. درست ترین آن ها را تمام کرده است و فقط آن ها را به ما می گوید. شما می خواهید به بهشت بروید، این گونه انجام دهید. این کار را انجام دهید. امام شما باید این شخص باشد. در نتیجه ما اگر الان داریم از خداوند به عنوان امام منصوب در غدیر یاد می گیریم که این باید به ما راه و چاه را یاد دهد، این دیگر ده جور اشکال در باب امامت هست. چگونه این ها را پاسخ دهیم؟ نیازی به این حرف ها نیست. اصلاً این که پیغمبر ﷺ روز غدیر امیرالمؤمنین ﷺ را بلند و منصوب کرد، یعنی چه؟ یعنی آی کل بشریت! این چیزی نیست که کسی حق حرف زدن در آن داشته باشد و چیزی نیست که کسی بلد باشد حرف بزند. فقط من خدا باید به شما بگویم که چه کسی لایق است که امام شما شود و آن هم این ۱۲ نفر هستند و بس! چون که من می دانم عصمت و علم در کیست. جمع این ها و خلقت نورانی در کیست. پس بگذارید من بگویم: شما هر جوری بروید، آخر سر از یک جای دیگر سر در می آورید. اما من بگویم به نفع شماست. وقتی با این دید به خدا نگاه کنید، نتیجه چه می شود؟ نتیجه این می شود که آن خدایی که آمده در غدیر امامی را معرفی کرده و به تبع آن زیارت جامعه ای که امام را معرفی کرده، تمام آن یادگیری ماست. به ما می گوید یاد بگیرید امام باید اینگونه باشد. و پیغمبر ﷺ باید امام را منصوب کند. ببینید، یاد بگیرید خلقت امام نورانی است. علم او اینطوری است. حالا ما تا می گوئیم علم امام این طوری است، شصت مورد اشکال می گیرند. اگر علم امام اینجور است، پس جبر و تفویذ او چگونه می شود؟ اگر علم امام ...

خدا می گوید من یک چنین علمی را در سینه امام ریختم. هر چه می خواهد، لازم است بیاید، با لازم آمدن، آن علم کم و زیاد نمی شود. من خدا دست از کارم بر نمی دارم. چون اشکال پیش آمده، چشم. خدا از فردا می گوید: چون در مغز شما جا نمی گیرد، ما هم از علم امام کم کردیم که این اشکال ها دیگر وارد نشود. نه، بخواهیم یا نخواهیم، همان است که هست. پس بیایم با دید یادگیری نگاه کنیم. به معارف دین به این دید نگاه کنیم که ما یک مشت جاهلی هستیم که خدا این ها را فرستاده که به ما یاد دهند. ما باید خیلی ذوق کنیم که الحمدلله سرچشمه ای جلوی ما است که می رویم، یاد می گیریم.

مطلب دیگر این که آنچه در زیارت جامعه مثلاً ما درباره امام غدیر یاد می گیریم، به معنای ایجاد شرایط نیست. مثلاً می گویند که در قانون اساسی می نویسند که پادشاه یا رئیس جمهور فلان مملکت باید این شرایط را داشته باشد. افراد می روند زحمت می کشند، این

شرایط را پیدا کنند که مثلاً رئیس جمهور یا پادشاه شوند. حالا هرچه این یک مدل است، یک وقت نه، خدا می گوید من ۱۲ امام شما را تعیین کردم، تمام شده. این شرایطی هم که امام در زیارت جامعه باید داشته باشد، نه اینکه امام باید به دنبال آن برود، پیدایش کند. این شرایط در این امام هایی که من گفتم، هست. شما فقط بروید یاد بگیرید. این با کل مدل پادشاه و رئیس جمهور تعیین کردن، دنیا مسئله فرق دارد. اصلاً اکتسابی نیست. اصلاً به دنبال آن رفتنی نیست. یک چیزی است که وجود دارد. وقتی وجود دارد، ما باید فقط برویم یاد بگیریم. اصلاً جای این نیست که ما بخواهیم سؤال و جواب کنیم، اشکال تراشی کنیم، ببینیم این نکته چگونه حل می شود. نه، امامی است که این شرایط را هم دارد، تمام شده، اصلاً ما امام را قبول کنیم یا نکنیم، اصلاً ما اعتقاد به او پیدا کنیم یا نکنیم؟ او امام است، شئونش هم مال خودش هست. فقط به ما می گویند که می خواهی معرفتت بیشتر شود، بیا یاد بگیر. نه آن امام باید بدود تا آن شرایط را پیدا کند و نه قبول کردن و نکردن ما نظر و رأی ما تأثیری در امام بودن او دارد.

این هم یک نکته؛ حالا این ها همه مقدمه است تا به اصل نکته برسیم. نکته دیگر این است که ما، در اعتقادی که بر اساس تعیین خدا داریم و امام را خدا تعیین کرده، اعتقاد درستی داریم.

یک اعتقاد است. در درجه دوم عمل است. یعنی چه؟ مثلاً حالا کسانی که یک مرامی یک چیزی را ارائه می دهند، می گویند: اصلش این است که ما چه وقت این را به عمل برسانیم. اگر به عمل برسانیم که روی کاغذ و در فکر که به درد نمی خورد. در فکر مانده، اما شیعه و دین الهی این گونه نیست.

دین الهی یک پایه اصلی دارد و آن اعتقاد است. یعنی همین که ما معتقد هستیم دوازده امام معصوم فقط بر مردم دنیا صاحب اختیارند و هیچ کس دیگری نیست. اگر این تا روز قیامت عملی نشود، اصلاً عملی نشود. همین اعتقاد که یک انسان وقتی روز قیامت پیش خدا می آید، خدا اول از او می پرسد در دلت چه خبر است؟ چکار داری که این کار شد یا نشد؟ حالا مثلاً آن کسی که بت پرست است، با آن کسی که خداپرست است، در مقام عمل، در ابتدای کار مگر چه فرقی با هم دارند؟ هر دو نشسته اند، این در دلش بت را می پرستد. آن یکی در دلش خدای یگانه را می پرستد. شما نگاه کنید نه در قیافه فرقی دارد، نه لباس هایشان فرقی دارد، نه در غذا خوردن فرقی دارد. ظاهر هر دو یک چیز است اما این به جهنم می رود، او به بهشت می رود. چرا؟ برای این که خدا می گوید: اینطور نیست که من بایستم ببینم در مقام عمل چه پیدا می شود. اول بگو ببینم در دلت چه خبر است؟ اول بگو ببینم اصلاً چه اعتقادی داری؟ نتیجه این حرف چیست؟ شیعه، غدیر، ۱۲ امام معصوم علیهم السلام برای ما اعتقادی است که اول و آخر ما است. حالا هر اندازه از این در مقام عمل بروز پیدا کرد، چه بهتر، ولی اگر شرایطی شد که آقا همه ائمه ما، یکی پس از دیگری آمدند و هیچ اتفاقی هم از نظر ظاهر نیفتاد.

همه مظلوم بودند، مثلاً حکومت را دست بگیرند، دنیا را پر از عدل و داد کنند، نشده! فقط امیرالمؤمنین علیه السلام پنج سال فرصت پیدا کرد، آن هم با آن جنگ ها! این از اعتقاد ما چیزی کم می کند؟ چیزی از نتیجه ی اعتقاد کم می کند؟ نه.

یعنی شیعیانی که در زمان امام صادق علیه السلام بودند، در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، در زمان موسی بن جعفر علیه السلام بودند، هیچ فرقی ندارد. این ها همه کسانی بودند که به خاطر اعتقاد درستشان به بهشت می روند و همه آن مردمی که در آن زمان ها بودند و این اعتقاد را نپذیرفتند، به جهنم می روند. تکان نمی خورد. یعنی اصل پایه محکم ایستاده. حالا بله، امام صادق علیه السلام یک زمانی فرصت پیدا کرد، یک عالمه معارف به ما گفت. چه بهتر! یعنی آن امام و این اعتقاد، ثمراتش هم دیده شد. خیلی عالی، اما اگر نشد، خیال نکنیم که هیچ اتفاقی نیفتاد. چه فایده داشت؟ مثلاً که چه؟ نه همه آنچه که می خواستیم، شد. یک موقعی صحبت این بود که بله، بت پرستان بالاخره یک خدایی در ذهنشان هست، یعنی این آهن پاره یا مثلاً چوب را که نمی پرستند. دیوانه که نیستند چوب را پرستند. گفتیم خیلی خوب؛ اگر شما اینجوری می فرمایید، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله سر چه می جنگید؟ اگر آن ها هم خدایی دارند و ما موحدین هم یک خدایی داریم، پس همه خدا داریم دیگر! رفیق باشیم، تمام شد! رفت پی کارش! پس پیغمبر صلی الله علیه و آله سر چه می جنگید؟ این همه با مشرکین جنگید، سر چه بود پس؟

سر این بود که زمین های مکه را برای خودش بگیرد یا برای همین بود که این اعتقاد غلط است، این اعتقاد درست است؟ شما باید این اعتقاد را رها کنید و باید اینجوری معتقد شوید. یعنی همین که شما می گوید آن خدا را من سمبلی درست کردم، این را می پرستم، انگار آن خدا را این غلط است، این باید از مغز تو پاک شود. باید مستقیم خدا را بپرستی. روی همین تفاوت است که پیغمبر ﷺ سر آن می جنگید دیگر.

شما آیات قرآن را نگاه کنید. در مقابل کفار و بت پرستان، چه آیات شدیدی؛ جهنم، جنگ، فلان، همین تفاوت است. پس پایه اعتقاد است. نتیجه اینکه ما از این اعتقاد، از روزی که شروع شده تا امروز، بدون اینکه به فراز و نشیب های عملی تاریخ نگاه کنیم، سر حرفمان بودیم و هستیم و خواهیم بود. روزی که حکومت برای امیرالمؤمنین ﷺ بود، خب امروز دیگر غدیر سرپا شد. آن روزی که ابی عبدالله ﷺ قربانش بروم، زبانم لال، بدنش زیر سم اسب ها رفت، باز هم غدیر برپا بود. غدیر تکان نخورد! این نیست که حالا که غدیر رفت زیر سم اسب ها، تمام شد؛ هیچ چیز تمام نشد. چون آن اعتقاد سرچایش است. در مقام عمل یک اتفاقاتی می افتد. بله این ها گریه دارد. مظلومیت این ها همه سر جای خود اما این ها با جاهای دیگر دنیا اینجوری نیست. وقتی می رود زیر سم اسب ها، آن اعتقاد هم پاک می شود، می رود پی کارش اما غدیر اینجور نیست. نتیجتاً این امید همچنان باقی است تا روزی که امام زمان ﷺ بیاید و غدیر را پیاده کند، تازه آن روز ما می گوئیم امروزی که امام زمان ﷺ آمد، غدیر بود. از بین نرفته و نابود نشده بود. بله در مقام عمل، امام زمان ﷺ می آید غدیر را پیاده و اجرا می کند. یعنی یک مقدارش باقی مانده بود که در مقام عمل خودش را نشان بدهد.

شش عنوان را انتخاب کردیم که این ها مفسر غدیر و بیانگر غدیر هستند. به عنوان یک فرهنگ سازی غیر مستقیم، خیلی نامحسوس، یعنی اگر بنا بود پیغمبر ﷺ روز غدیر می فرمود که آی مردم! من اینجا یک ساعت بیشتر وقت نداشتم، کلی از حرف هایم جا مانده می خواهم برای تان بگویم. ولی بگذارید در فرصت های آینده ... همان جا در غدیر، مگر بعد از آن پیغمبر ﷺ را بالای عقبه حرشا نمی خواستند بکشند؟ مگر به فاصله کمی همه چیز را به هم نریختند و سقیفه را به پا کردند؟ می شد پیغمبر ﷺ چنین کاری کند؟ خب نمی شد، اما شما ببین به طور خیلی نامحسوس، تمام آنچه راجع به غدیر باید گفته شود، گفته شده است. حالا شما ممکن است آن دفعه هم گفتیم، بگوئید همین شش مورد است. نه گفتیم تمام معارف اهل بیت ﷺ بیانگر غدیر هستند. اما این شش مورد، شش چیز شاخص که هم از نظر محتوایی پر است و هم از نظر محتوایی صاف برمی گردد به آنچه در غدیر بوده و هم اینکه دم دست عموم مردم است. یعنی عموم مردم با آن آشنایی دارند، این انتخاب بر این اساس است و هر کس الان بخواهد برود غدیر را تبلیغ کند، خیلی راحت می تواند اسم زیارت جامعه را بیاورد. همه مردم می شناسند. اما هیچ کس متوجه نیست که این زیارت جامعه، بیان غدیر است. توضیح همان چیزی است که پیغمبر ﷺ در غدیر وقت گفتنش را نداشت و حالا امام هادی ﷺ به این بهانه به ما یاد دادند. آنچه در زیارت غدیریه امام هادی ﷺ همین طور آنچه در دعای ندبه است، همین طور آنچه در زیارت عاشورا است، همین طور و آنچه در خطبه غدیریه امیرالمؤمنین ﷺ است، همین طور و آنچه در خطبه فدک است، همین طور که حالا ما خطبه فدک را دفعه قبل گفتیم و خطبه غدیریه امیرالمؤمنین ﷺ هم گفتیم، این بقیه را در این ساعت ها امروز ان شاءالله به پایان خواهیم برد. نکته ای که باید توجه داشته باشیم، قبل از شروع و ادامه مطلب این است که آن دفعه هم دیدید ما به هیچ کدام آن ها به طور کامل نرسیدیم. بنا هم نیست برسیم. اگر بنا باشد من مثلاً خود خطبه فدکیه و ارتباطات آن را با غدیر توضیح بدهم، واقعا یک روز کامل را می گیرد.

با آن تفاسیری که خطبه غدیر دارد، اولاً خود شما همه اهل فن هستید و با همه این ها آشنایی دارید و نیازی به گفتن من به عنوان ریزه کاری آن نیست. یعنی اگر خود خطبه فدکیه را باز کنید، خودتان می توانید تشخیص دهید. اصل این پایه بود که این پایه را حاکم کنیم که ما از زیارت جامعه چقدر درباره غدیر و تبلیغ غدیر می توانیم استفاده کنیم. شاید این ارتباط را تا حالا متوجه نبودیم. خطبه فدک چقدر می تواند درباره خطبه غدیر بیانگر باشد. شاید این را متوجه نبودیم! ما فقط داریم این ارتباط را روشن می کنیم. تا جایی

هم که وقت اجازه بدهد، توضیح می دهیم. هر اندازه از آن جا ماند، آقایان خودشان مطالعه کنند و واقعا بقیه را دیگر نیازی به گفتن ندارد. یقینا خودتان بهتر می دانید. اما آن نکته که از نظر بنده مهم است، این است که ببینید زیارت جامعه، مثلا یک زیارت نامه است. ما می رویم امامان را زیارت می کنیم، این زیارت نامه را می خوانیم.

شما باید این تمرکز را بدهید، وقتی می فرماید: **السلام علی ائمه الدعاء**، به کجای غدیر می خورد؟ امامی که دعوت کننده است، یعنی چه؟ وقتی می فرماید: **«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ»** و جملاتی را در عظمت کسانی که امام هستند، می شمرد. کدام شئون امام را بیان می کند؟ چه چیزهایی را که پیامبر ﷺ در غدیر نگفته اند را بیان می کند؟ به مردم باید بفهمانیم ما پایه ای بلندتر از غدیر نداریم و برای این پایه بلند، دستمان خالی نیست. زیارت جامعه و دعای ندبه داریم. مردم می گویند دعای ندبه را صدها سال است صحیح جمعه می خوانیم و چه ربطی به غدیر دارد؟ صبر کن تا برایت بگویم. هیچ می دانستید یک صفحه خطبه غدیر راجع به امام زمان ﷺ است؟ می دانستید پیامبر ﷺ فرصت نکردند همه چیز را آنجا بگویند؟ حالا بیا و ببین امام زمانی که برای غدیر منتظر او هستیم، چطور باید نگاه داشت و چه نظر، اعتقاد و چه فکری داشت؟ دعای ندبه این را به ما آموزش می دهد. مردم هم به سادگی همه آن را می خوانند و شاید این ارتباط را متوجه نباشند.

حالا ما در ادامه آن راه و کاری که داشتیم می رفتیم، به زیارت غدیریه امام هادی ﷺ می رسیم. خلاصه ای از مطالب گفته شده بگویم:

۱- خطبه فدکیه در واقع بیان این است که آن غدیری که بنا بود بشود، حالا که نشد، چه اتفاقاتی افتاد و چه اتفاقاتی خواهد افتاد و چه نتیجه فاجعه باری از آن به بار خواهد آمد؟ خطبه حضرت زهرا ﷺ بیانگر این است که کنار گذاشتن غدیر چه نتیجه ای دارد. این بُعد منفی غدیر است. در غدیر که نیست. در غدیر فرمودند این کار را نکنید و مردم آن کار را نکردند. حالا شخصی به نام حضرت زهرا ﷺ بلند شدند و بیان کردند که فکر نکنید مطلب به این بزرگی را به راحتی کنار گذاشتید و همه چیز تمام شد. خبرهای زیادی است و ایشان بیانشان کردند.

۲- خطبه غدیریه امیرالمؤمنین ﷺ اعظام و بزرگداشت ابدی این روز است. یعنی روزی که بزرگترین اتفاق بشریت افتاده است. از زمان آدم تا خاتم هیچ واقعه ای رخ نداده که خداوند تا روز قیامت، کسانی که باید مردم را به طرف بهشت راهنمایی کنند، معرفی می کند. لذا درباره پیامبر ﷺ می فرماید: **الْخَاتِمَ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحَ لِمَا اسْتَقْبَلَ**، یعنی پیغمبر ﷺ که به او خاتم می گویند، پرورنده گذشته را بست و پرورنده آینده را باز کرد. تازه بشر حرکت کرد. روایات زیادی داریم. مردم تا آن جا هنوز برای رشد فکری معطل بودند و زمان پیغمبر ﷺ مردم آماده بودند. و تازه ایشان (پیامبر ﷺ) با گذاشتن دوازده امام پرورنده عظیمی را باز کرد که مردم باید استفاده می کردند ولی نکردند و به ضرر خودشان شد. امیرالمؤمنین ﷺ در این خطبه به عید گرفتن غدیر به صورت مستقل تأکید می کنند و جوانب عظمت این روز را بیان می کنند.

۳- ما در ادامه آن راهی که می رفتیم می رسیم به زیارت غدیریه امام هادی ﷺ :

زیارت غدیریه امام هادی داستان است. یعنی غدیری بود و با این تفاسیر برای مردم بیان شد، اما چه کسی است که قبول کند؟ آقا امام هادی ﷺ به بهانه اینکه من زیارتنامه می خوانم، تمام قصه را بیان کردند که از کجا شروع شد و بعد غدیر چطور اتفاق افتاد و بعد مردم چطور غدیر را زیر پا گذاشتند. یکی یکی تمام این مظلومیت ها را بیان کرده اند تا اینکه داستان از بین رفتن غدیر چگونه اتفاق افتاد. و با خطبه فدکیه متفاوت است که خواست بگوید در مقام شکستن غدیر و برای این کار وحشتناک چه آینده ای متصور است. اما زیارت غدیریه امام هادی ﷺ واقعا یک داستان است. یعنی اگر کسی خبر ندارد سقیفه آمد و حق امیرالمؤمنین ﷺ را خوردند و بعد از این حق خوری چه اتفاقاتی افتاد و ... امام هادی ﷺ مثل یک داستان، از اول تا آخر آن را برای مردم بیان کرده اند. که کسی نگویید مگر می شود؟!

مثل الان که خیلی از سنی ها می گویند صحابه پیغمبر ﷺ مگر کور بودند و پیامبر ﷺ را ندیدند که حرف به این بزرگی را زیر پا گذاشتند؟ فقط شما شیعیان فهمیدید؟! امام هادی ﷺ می فرمایند بیایید تا برایتان بگویم که چطور می شد این اتفاق واقعا بیفتد. تعجب نکنید. پس داستان واره زیارت غدیریه امام هادی ﷺ، بعد عظیمی از مشکلاتی که ما درباره غدیر خواهیم داشت را حل می کند. و این است که غدیر با این اهمیت و عظمت چطور آن قدر له شد و زیر دست و پا رفت. و اگر به این شکل نبود، چطور می گذاشتند امام هادی ﷺ همه داستان را بگویند و پته شان را روی آب بریزند؟!

اما حضرت به بهانه ای که خلیفه ایشان را تبعید کرده و او را از مدینه به سامرا آورده، می فرماید: اگر اجازه دهید، سر راه به زیارت امیرالمؤمنین ﷺ بروم. بعد با جدشان اینطور صحبت می کنند: **السلام علیک یا جده، السلام علیک یا امیرالمؤمنین** ... و در وسط آن می فرمایند چه بر سر شما آمد؟ چه بر سر غدیر آمد؟ و تا روزی که امیرالمؤمنین ﷺ از دنیا می رود، یعنی یک دور تاریخ امیرالمؤمنین ﷺ را در آن بُعدی که به غدیر مربوط است، دقیقاً در زیارت غدیریه امام هادی ﷺ منعکس می شود.

فرازهایی از آن را عرض می کنم: در ابتدا حضرت شروع می کنند **السلام علیک** که اسم پیامبر ﷺ و خدا، توحید و همیشه گفتیم که معنای این حرف این است که اینجا قبر امیرالمؤمنین ﷺ هست، چرا خدا و پیامبر ﷺ را می گویی؟ **بسم الله الرحمن الرحيم السلام علیک یا امیرالمؤمنین**، می خواهد فرماید: خدا و پیامبر ﷺ مال هستند. زمانی رفیقی داشتیم که رفته بود مکه و برگشته بود. می گفت: من دیگر به مکه نمی روم! این وهابی ها خیلی اذیت می کنند. به او گفتم مرد حسابی مکه مال شیعه هاست، آن ها غصبش کردند. امیرالمؤمنین ما در کعبه به دنیا آمده. خب شما رفتی مکه و آن ها بداخلاقی کردند که نباید بگویی من دیگر نمی روم! آن جا خانه ما و آن جا برای ما است. باید خیلی خوشحال باشی و بگویی یک بار رفتم، صد بار دیگر می روم. این قدر دستم می رسید، بگذار بیشتر برسد. هر چه بیشتر برسد، مال ما است. وقتی شما زیارت غدیریه یا هر زیارت دیگری را شروع می کنی، از اسم خدا و پیامبر ﷺ شروع می شود. باید فرماید: علی ﷺ از طرف خدا آمده، بگذار اول خدا و بعد پیامبر ﷺ را برای شما بگویم و سپس بگویم یا امیرالمؤمنین، یعنی این ادامه مسیر خدا و پیغمبر ﷺ است. اگر سقیفه وسط بیاید، می گوئیم شما غلط می کنید اسم خدا و پیامبر ﷺ را می آورید. پیغمبر ﷺ اصلاً مال شما نیست! شما حرف، کار پیغمبر ﷺ را له کردید. باز هم می گوئید پیغمبر؟ ما باید بگوئیم پیغمبر؛ اصلاً حق گفتن **السلام علیک یا رسول الله** مال ماست. که احترام پیغمبر ﷺ، احترام زحمات پیغمبر ﷺ را نگه داشتیم. کسی که تمام زحمات پیغمبر ﷺ را له کرده، باز هم می ایستد و می گوید **السلام علیک یا رسول الله**! اصلاً حق ندارد بگوید.

خب اول آن را شروع می کند؛ مقابل امیرالمؤمنین ﷺ ایستاده، حمد و ثنای خدا، بعد سلام به پیغمبر ﷺ مقابل قبر امیرالمؤمنین ﷺ، بعد وارد می شود، شئون و مقامات امیرالمؤمنین ﷺ را از مقام ولایت تا سوابق را در یک فراز بیان کرده که من دفعه قبل هم فایل آن را خدمت آقایان دادم. به اصطلاح فراز دوم آن، «**السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا امیرالمؤمنین وَ سَيِّدَ الوُصَّیِّیْنَ وَ وَاثَرَ عِلْمِ النَّبِیِّیْنَ وَ وَلِیَّ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ مَوْلَایَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِیْنَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَوْلَایَ يَا امیرالمؤمنین يَا امینَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَفِيرَهُ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى عِبَادِهِ يَا دینَ اللَّهِ الْقَوِیْمَ وَ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِیْمَ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبَا الْعَظِیْمُ**» واقعا بدون اینکه ما آن ادعای اعتقادیمان را وسط بیاوریم، واقعا اهل سقیفه یک دانه از این ها را در مورد رؤسایشان می توانند بگویند؟ همین طور خالی خالی بروند بگویند! نه کسی مانع می شود، نه کسی یقه شأن را می گیرد. نه کسی می گوید چرا گفتید؟ ادعا است، بروند بگویند. اصلاً جرأت می کنند بگویند؟ مثلاً به عمر بگویند: «**دین الله القویم**» خودشان جرأت نمی کنند چنین حرفی را به زبان بیاورند. حالا ببینید اسم امیرالمؤمنین ﷺ می آید، ما چقدر حرف برای گفتن داریم. واقعا به همین راحتی می شود گفت «**سفیره فی خلقه**»؟ مثلاً بگویند: ابوبکر سفیر خدا در خلق بوده؟ خودشان جرأت می کنند چنین چیزی به زبان بیاورند؟ اما ما به این راحتی می گوئیم. شمایی که ما به عنوان امام پذیرفتیم، «سفیر خدا»، یعنی نماینده مستقیم خدا روی زمین. حالا این ها که برای امیرالمؤمنین ﷺ کم است، ولی ادعا و اعتقاد

شیعه بین تا کجا کار می کند؟ چه مراحل را چیده که هیچ وقت و هیچ فرقه ای جرأت گفتن چنین کلماتی را در مورد بزرگانمان نداشته و ندارند؟ در ادامه حضرت شروع می کند به گفتن داستان غدیر، دقت کنید چقدر شیرین می فرماید: «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَأَوْجَبَ عَلَى أُمَّتِهِ فَرَضَ طَاعَتِكَ» شما در قرآن می خوانید: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» معنای «فَاصْدَعْ» این است که شما خبری را به کسی بدهی، به نحوی بگویی که هم او اقرار کند و هم خودت که رفت در گوشم. کسی نگوید من نشنیدم، صدای تو آهسته بود، حواسم پرت بود، هیچ جای آن نماند.

به این می گویند: «فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ» یعنی آن دستور را قشنگ به طرف مقابل رساند. حالا، می فرماید: من شهادت می دهم که آن زحمتی را که پیغمبر ﷺ در غدیر کشید، «فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ» حرف خدا را در گوش مردم کرد، طوری نگفت که کسی باقی بماند. حتی تا امروز!

آقا امیرالمؤمنین ﷺ تعبیری دارند که می فرمایند: «فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالشَّاهِدُ الْغَائِبَ»

ادامه آن است. تفسیری بر این کلام است. یعنی چه؟ یعنی حاضر و غائب که معلوم است. «بائن» یعنی کسی که از آن جلسه پیامبر ﷺ فاصله دارد، «بینونت» یعنی فاصله «شاهد»، یعنی کسی که فاصله نداشته، شاهد بوده، پیغمبر ﷺ را دیده. و هر کسی که این بینونت برای او از بین می رود و شاهد می شود، به دیگری برساند. پیغمبر ﷺ این پایه را گذاشته، خدا و کیلی بنده و شما که این جا به اسم غدیر نشسته ایم، نان همان «فَلْيَبْلُغِ الْغَائِبَ وَالشَّاهِدَ» را می خوریم. یعنی همان یک نفر، یک نفرهایی که از زیر غبار و تلخی های سقیفه سعی کردند «فَلْيَبْلُغِ» را انجام دهند، همان ها رسیده و انتهای آن، این شده امروز که در این روزگار داریم به این قشنگی از غدیر حرف می زنیم و درباره آن صحبت می کنیم، می فرماید: «وَجَعَلَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ» کاری را که پیغمبر ﷺ آن جا بر اساس آیه، «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ» انجام داده، آقا امام هادی ﷺ به حالت تحلیلی و نتیجه گیری دارد بیان می کند. می دانید پیغمبر ﷺ آن جا چکار کرد؟ تو را اولی به مؤمنین از آنفوسشان قرار داد، یعنی پیغمبر ﷺ قرار داد. «كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ» خدا این را قبلا قرار داده بود. حضرت پیغمبر ﷺ آمد، دوباره این ها را تکرار کرد. گفت حالا من همان حرف خدا را به شما می گویم. پیغمبر ﷺ بعد از آن چه کرد؟ «ثُمَّ أَشْهَدَ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَلَسْتُ قَدْ بَلَغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَىٰ» خدا را هم شاهد گرفت که در گوشتان رفت؟ گفتند: بله!

ببینید آن داستان مفصل غدیر را امام هادی ﷺ به بهانه زیارت نامه در همین چند کلمه فشرده و تمام کرد، «فَلَعَنَ اللَّهُ جَاوِدًا وَوَالِيَتِكَ بَعْدَ الْإِفْرَارِ» یا امیرالمؤمنین؛ جوری گفته نشده که کسی بخواد زیر آن بزند. طوری گفته نشده که کسی بگوید من نشنیده ام، دیگر جایی نمی ماند راجع به کسی که نمی پذیرد. فکر کنیم؛ خدا لعنت کند آن کسی را که این همه چیز را شنید، باز گفت: نه، نمی خواهم. نمی خواهم یعنی خدا و پیغمبر ﷺ را نمی خواهم.

صلواتی بفرستید.